

معرفی و نقد مقاله:

ضرورت چارچوب نظری و روش تحقیق در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی

علی‌رضا انوشیروانی

دانشیار گروه ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز و عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

سابقه رشته ادبیات تطبیقی در ایران بسیار کوتاه است. چندین دهه است که این دانش بین‌رشته‌ای مورد غفلت نهادها و مراکز ادبی و پژوهشی کشور قرار گرفته است. حتی می‌توان گفت این رشته هیچ‌گاه با توجه به اصول نظری و روش تحقیق مشخص در ایران راه‌اندازی نشده است. درک عوام و در بسیاری موارد حتی خواص از ادبیات تطبیقی این است که این رشته به مقایسه ادبیات ملل مختلف می‌پردازد تا تأثیرپذیری نویسندگان فرهنگ‌های مختلف را از یکدیگر نشان دهد یا تشابهات بین آن‌ها را کشف کند. نتیجه چنین تصور غلطی از ادبیات تطبیقی باعث شده است تا پژوهشگران ادبیات ملی برای ورود به این رشته خود را بی‌نیاز از دانستن نظریه‌ها و روش تحقیق این عرصه بدانند و سرانجام، پژوهش‌هایی کم‌مایه به نام ادبیات تطبیقی منتشر شود. البته مسئله به همین جا ختم نمی‌شود. دانشجویان جوان و علاقه‌مند به این رشته با خواندن چنین مقاله‌هایی دچار سردرگمی و بدفهمی می‌شوند و همین سنت غلط دیرینه را ادامه می‌دهند و هیچ‌گاه فرصت درنگ در بنیادهای نظری این رشته را پیدا نمی‌کنند. یکی از نشانه‌های بارز این بی‌توجهی، فقدان دروس نظریه و روش تحقیق ادبیات تطبیقی در برنامه‌های آموزشی رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و خارجی دانشگاه‌های ایران است. در اینجا مجال پرداختن به این چالش‌ها نیست. علاقه‌مندان می‌توانند به دو مقاله «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران» و «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران» در

ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان (شماره‌های پیاپی ۱ و ۲ بهار و پاییز ۱۳۸۹) مراجعه کنند.

آنچه علی‌رغم چالش‌های بالا، شایسته‌ی قدردانی است، کوشندگی پژوهشگرانی است که در مطالعات خود به این دشواری‌ها توجه کرده و از نشان‌دادن چارچوب نظری و کاربردی ادبیات تطبیقی غافل نشده‌اند. از این میان می‌توان به مقاله «آخرین تیر: بررسی تطبیقی اسطوره آرش و فیلوکتس» (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره اول، شماره سوم، ۱۳۸۹) ابراهیم خدایار و صابر امامی اشاره کرد که با دید علمی به سراغ پژوهش‌های ادبیات تطبیقی رفته‌اند. این دو پژوهشگر با تکیه بر دستاوردهای مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، ضمن مقایسه و جوه مشترک اسطوره آرش از ادبیات باستانی ایران با فیلوکتس از ادبیات باستانی یونان و بررسی تأثیر این اسطوره‌ها در ادبیات پس از خود، نشان داده‌اند که چگونه اسطوره‌های هم‌خانواده هندواروپایی در حماسه‌ها و قصه‌های آن‌ها تجلی یافته است. نویسندگان ابتدا روایت‌های مختلف اسطوره‌های یادشده را- که در ادبیات مکتوب دو ملت وجود دارد- بررسی، و سپس چارچوب نظری خود را بر مبنای نظریات لوی استروس، میرچاد الیاده و یونگ تبیین کرده‌اند. حُسن این مقاله، همین توجه نویسندگان به چارچوب نظری و نقل‌قول‌های مستند از صاحب‌نظران حوزه اسطوره‌شناسی و ادبیات تطبیقی است. نویسندگان شباهت کهن‌الگوی اساطیری اقوام هندواروپایی را دلیل شباهت آثار ادبی ایران و یونان دانسته‌اند، ضمن آنکه از تفاوت‌ها نیز غافل نشده‌اند. نویسندگان از این هم فراتر رفته و به تأثیر اسطوره آرش و فیلوکتس در ادبیات متأخر خود نیز اشاره کرده‌اند؛ از قبیل «آرش کمانگیر» در قالب شعر نیمایی از سیاوش کسرای، «آرش تیرانداز» مشتمل بر قصیده‌ای بلند، نمایش‌نامه و داستان آرش به نثر از ارسلان پوریا، «آرش در قلمرو تردید» در قالب داستان کوتاه از نادر ابراهیمی، «حماسه آرش» چکامه‌ای از مهرداد اوستا (ص ۷۴).

حول داستان فیلوکتس در دوره مدرنیسم در غرب، آثار فراوانی در زمینه‌های گوناگون هنری آفریده شده است؛ از جمله در ادبیات نمایشی (آندره گاید: فیلوکتس)، در شعر (میشل آنداژه: شب به‌خیر، فیلوکتس در جزیره)، در رمان (مارک مرلیس: تیرانداز)، در سینما (دیزنی: هرکول ۱۹۹۷)، در تلویزیون (دانیل

دنی - اشه: *هدایای یونانیان*، در نقاشی (جیس بری: *فیلوکتس در جزیره لمنوس*)
و در مجسمه‌سازی (هرمن ویلهلم بیس: *فیلوکتس زخمی*) (ص ۷۴).

این فهرست نشان می‌دهد اسطوره‌های یادشده، علاوه بر ادبیات، چقدر در سایر هنرها نیز تأثیرگذار بوده است. بدین‌سان، این مقاله حوزه‌های جدیدتری را برای پژوهشگران ادبیات تطبیقی معرفی کرده است؛ پژوهشگرانی که به مطالعات بینارشته‌ای مانند ادبیات و سینما، ادبیات و مجسمه‌سازی، ادبیات و نقاشی، ادبیات و تئاتر علاقه‌مند هستند. این مقاله به‌خوبی توانسته است با استفاده از کهن‌الگوی اساطیری مشابهت‌های ادبی موجود بین دو ادبیات ملی را نشان دهد. در عین حال نویسندگان از تفاوت‌ها نیز غافل نشده‌اند. پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع نیز حکایت از مطالعه عمیق و دقیق و گسترده نویسندگان دارد.

با این‌همه، ذکر چند نکته ضروری است. در نگاه اول استفاده از واژه «اسطوره» در عنوان مقاله: «آخرین تیر: بررسی تطبیقی اسطوره آرش و فیلوکتس» موجب بدفهمی می‌شود. خواننده چنین تصور می‌کند که در این مقاله دو اسطوره آرش و فیلوکتس با هم مقایسه شده‌اند که در این صورت، مقاله در حیطه اسطوره‌شناسی تطبیقی - که با ادبیات تطبیقی ارتباطی ندارد - قرار می‌گرفت. از آنجا که پژوهش‌های ادبیات تطبیقی تا به حال از این بدفهمی رایج آسیب‌های بسیاری دیده است، باید عنوان مقاله‌های ادبیات تطبیقی با دقت و وسواس انتخاب شود تا مبادا به این کژفهمی‌ها دامن زند. البته، هدف نویسندگان در این مقاله، مقایسه محض دو اسطوره نیست؛ بلکه کهن‌الگوی اساطیری را دست‌مایه پژوهشی تطبیقی قرار داده و چارچوب نظری و روش تحقیق مقاله را به‌روشنی ترسیم کرده‌اند (ص ۶۴-۶۵). به این ترتیب، نویسندگان به یکی از چالش‌های بنیادین پژوهش‌های ادبیات تطبیقی پاسخی علمی داده‌اند. آن‌ها همچنین نشان داده‌اند که پژوهشگران ادبیات تطبیقی می‌توانند - همان‌طور که نورتروپ فرای و کلادیو گیلن اظهار می‌کنند - از کهن‌الگوهای اساطیری برای نشان‌دادن تشابهات بین دو اثر ادبی استفاده کنند. در این صورت بهتر بود نویسندگان یا از به‌کار بردن عبارت «بررسی تطبیقی اسطوره...» (تأکید از نگارنده است) در عنوان مقاله خودداری می‌کردند یا از عبارت دیگری مانند «تجلی اسطوره... در ادبیات» استفاده می‌کردند.

همچنین ذکر عبارت غلط‌انداز «اسطوره‌شناسی تطبیقی» در واژه‌های کلیدی، به‌جز نشان‌دادن علاقه نویسندگان به اسطوره‌شناسی، هیچ‌گونه توجیه علمی ندارد. ضمن اینکه جای آثار فرای و گیلن - که هر دو از صاحب‌نظران این نظریه خاص در ادبیات تطبیقی هستند - در میان منابع این مقاله خالی است. شاید اگر نویسندگان به این منابع دسترسی داشتند، لغزش‌های گفته‌شده رخ نمی‌داد.

اما روش ناسازگار و حشو دیگری که در برخی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی باب شده است و در این مقاله هم به‌چشم می‌خورد، ارائه جدول‌های شباهت‌ها و تفاوت‌های دو داستان است. نویسندگان مقاله در بخش بحث و بررسی (صص ۷۰-۷۷) به‌دقت شباهت‌ها و تفاوت‌ها را توضیح داده‌اند؛ بنابراین ارائه جدول در نتیجه‌گیری ضرورتی ندارد و از وجهه علمی مقاله فرو می‌کاهد. بهتر آن بود که در نتیجه‌گیری به‌جای خلاصه کردن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، بار دیگر بر نظریه و روش تحقیق مقاله تأکید می‌کردند؛ زیرا بزرگ‌ترین چالشی که امروزه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران با آن روبه‌رو است، فقدان چارچوب نظری و ضعیف بودن روش تحقیق است. به‌هرحال، خواندن این مقاله به همه پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعات روشمند ادبیات تطبیقی توصیه می‌شود.